

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه : کارگر، رحیم، ۱۳۴۹ -  
عنوان و نام بیداور : حقیقت توسل / رحیم کارگر؛ [با حمایت]  
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

فروست : رهنما

شابک : 978-600-299-003-7

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

بازداشت : کتابنامه .

موضوع : توسل

موضوع : توسل -- احادیث

شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی . معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

رده بندی کنگره : BP/۳۳۶/۱۳۹۱۱۶/ح۶۶

رده بندی دیوبی : ۴۶۸/۳۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۸۲۰۶۶



## ۱۲ → حقیقت توسل

نویسنده: رحیم کارگر

آستان قدس رضوی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا علیه السلام، اداره پاس خ گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ [rahnama@aqrazavi.org](mailto:rahnama@aqrazavi.org)

به کوشش: محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمدمهدی باقری

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...  
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد  
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش رو بگذارد،  
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.  
مهم، انتخاب بهترین راه است...  
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.  
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





## حقیقت توسل

با مطالعه مناظره زیر که در فضایی خارج از ایران اسلامی روی داده است، می‌توانیم به چند سؤال پاسخ دهیم:

۱. حقیقت توسل چیست؟
۲. آیا توسل به اولیای خدا شرک است؟ با عقل پاسخ دهید.
۳. آیا با مردن، رابطه انسان با دنیا قطع می‌شود و قدرت انجام‌دادن هیچ کاری ندارد؟
۴. در منابع معتبر اهل سنت، چه شواهد انکارناپذیری برای اثبات حقانیت توسل وجود دارد؟





## درآمد

توسل در لغت، به معنای مددجستن از وسیله برای نیل به مقصود است. انسان برای رسیدن به مراد خویش، باید به اسباب و واسطه‌های فیض متوسل شود. ایجاد مزرعه‌ای آباد جز با شخم‌زدن زمین و کاشتن نهال و دادن آب و کود به مقدار مشخص و زمان معین امکان‌پذیر نیست. بر این اساس، توسل به معنای استفاده از اسباب، لازمه زندگی انسان در جهانی است که بر آن قانون اسباب و مسببات حاکم است.

مقصود از توسل در اصطلاح مسلمانان، تمسک‌جستن به اولیای الهی در درگاه خداوند، برای برآورده‌شدن نیازهاست. خداوند جهان هستی را براساس نظام اسباب و مسببات قرار داده است و فیض خود را فقط از طریق مجاری و اسباب عطا می‌کند: **أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ**. بنابراین، انسان برای رسیدن به مقصود خویش، باید به اسباب و واسطه‌ها متوسل شود؛ برای مثال، اگر بخواهد زمین خشک و بایری را تبدیل به مزرعه‌ای سرسبز یا باغی آباد



کند، باید زمین را شخم بزند، نهال یا دانه را درون زمین بکارد، به موقع کود و آب بدهد، به اندازه لازم سمپاشی کند و اگر می‌خواهد به طبقه بالای ساختمانی برسد، باید از پله‌های آن بالا رود یا سوار آسانسور یا پله‌برقی شود و همین‌طور در تمام کارهای روزمره، انسان به اسباب و وسایل برای رسیدن به مقصود خود تمسک و توسل می‌جوید. بر این اساس، توسل لازمه زندگی انسان در جهان هستی است؛ جهانی که بر آن قانون اسباب و مسببات حکم فرماست.

از آنجاکه هستی عالم از خداوند است و ادامه آن و هر حرکت و نیرو و تغییری وابسته به او و ناشی از فیض اوست، خود برای اعطای فیض خویش، مجاری و اسبابی قرار داده است. بر همین اساس، خداوند اسباب و وسایلی برای تقرب و نزدیکی به درگاه خویش و برآوردن حاجات تعیین کرده و ما را امر به توسل به آنها کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (= ای مؤمنان، پروای الهی داشته باشید و به سوی او [توسل و] تقرب جوید).





در این زمینه، روایات بسیاری نیز وجود دارد.

بنابراین، حقیقت توصل به اولیای الهی، تمسک به اسباب و وسایل قرب به خداوند است. تمسک به اولیای الهی، به معنای اعتقاد به استقلال آنان از خداوند در تأثیر گذاری و برآوردن حاجات نیست؛ بلکه توصل به اولیای الهی با این اعتقاد همراه است که فقط خداوند است که مستقل و بی نیاز از غیر، در عالم هستی تأثیر می گذارد. غیر از او تأثیر گذاری همه اسباب و وسایل، تحت قدرت و اراده و خواست خداوند و متکی به آن خواهد بود.

با توجه به حقیقت توصل، ضرورت این کار برای ما آشکار می شود؛ زیرا عالم هستی بر اساس نظام اسباب و مسببات استوار است و تمسک به اسباب و وسایل برای نیل به مقصود و تحصیل کمالات مادی و معنوی، لازمه این نظام است و خداوند نیز انسان را در مسیر کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه خویش، امر به تمسک به وسایل، یعنی امر به توصل کرده است.



در این راستا، انسان علاوه بر انجام دادن اعمال صالح و نیک، می‌تواند به انسان‌های پاک و معصوم و وارسته‌ای که مرضی خداوند و از مقربان درگاه الهی‌اند، همچون انبیای الهی علیهم‌السلام و به‌ویژه پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومان علیهم‌السلام توسل جوید. اعمال صالح و نیک عبارت‌اند از: انفاق به مستمندان، خدمت به خلق خدا، برآوردن نیازهای هموعان و عباداتی همچون نماز و روزه که برای تقرب به درگاه الهی تشریح شده و خداوند نیز به انجام‌دادن آن‌ها راضی است.

درحقیقت، توسل به اولیای الهی، به‌معنای واسطه و سبب قراردادن آن انسان‌های پاک و مقرب درگاه الهی و طلب دعای خیر آنان در حق متوسلان است. با این توصیف، خداوند به چند دلیل به پیامبران و اولیای الهی علیهم‌السلام چنین نقشی داده است تا مردم به آنان به‌عنوان واسطه و سبب بنگرند: اول اینکه خداوند با این کار، اولیای خود را کانون توجه و اقبال مردم قرار داده تا درعمل، مردم با مراجعه به آنان و الگوگیری از آنان، به طریق هدایت و سعادت دست یابند؛ دوم اینکه چون اولیای الهی انسان‌هایی مثل خود ما هستند، افراد خیلی زود و

راحت می‌توانند با آنان رابطه عاطفی و نزدیک برقرار کنند و همین ارتباط سریع انسان را به این اسوه‌ها نزدیک می‌کند و در معرض هدایت آنان قرار می‌دهد. سزاوار است زائران حریم قدسی امام‌رضا (علیه السلام) نیز فرصت گران‌بهای زیارت و ارتباط قلبی با آن امام همام را قدر بدانند و با توسل واقعی به ایشان، به کمالات مادی و معنوی برسند.

### گفت‌وگویی برای درک حقیقت

یوسف با اشاره به عده‌ای از نمازگزاران با ناراحتی و عصبانیت، به دوستش مالک می‌گوید: «این افراد بدعت‌گذار را نگاه کن.» مالک از او می‌پرسد: «چه کسانی را می‌گویی؟ آیا این‌ها را می‌گویی که در حال نماز خواندن و دعا کردن هستند؟ بعضی هم رازونیاژ و مناجات می‌کنند. چقدر غرق لذت و آرامش‌اند. من که به حال آن‌ها غبطه می‌خورم.»

- آری، این شیعیان را می‌گوییم؛ این...!



- چرا دشنام می‌دهی و تهمت می‌زنی؟ شگفتا! به این مسلمانان چه می‌گویی؟

- آری، اینان کار درستی انجام نمی‌دهند.

- برای چه این حرف را می‌زنی؟ چطور می‌توانی به این راحتی و آسانی، اتهام نادرستی

درباره آن‌ها بگویی، در حالی که آنان جزو امت اسلامی‌اند و در عبادت و دین‌داری از همه

کوشاتر و پایدارتر؟

- این‌ها را که می‌بینی، دائم با امامان خود در ارتباط هستند و به آن‌ها متوسل می‌شوند

و اصلاً به نماز و عبادت کاری ندارند.

- چگونه چنین چیزی ممکن است؟ مگر اینان الآن، در این مسجد بزرگ و به‌سوی کعبه

نماز نمی‌خوانند و این چنین در برابر او اشک نمی‌ریزند؟ من کتاب‌های دعا و مناجات آنان

را دیده‌ام؛ هیچ مکتب و گروهی غنی‌تر از ادعیه و مناجات‌های آنان را ندارد. چنان با خدا

رازونیا می‌کنند و چنان تحمید و تقدیس او را می‌گویند که نمی‌توان مشابه آن را در جایی



پیدا کرد.

- آنان به پیامبر و اولیای خدا متوسل می‌شوند و با عبارتهایی، همچون یا رسول الله، یا علی، یا حسین، یا صاحب الزمان و...، از آنان می‌خواهند که حاجتشان را برآورند. شیعیان مدعی‌اند که این‌ها اولیای خدا هستند و می‌توانند نیازهایشان را برآورده سازند. به نظر تو این کار شرک و پرستش غیرخدا نیست؟

- واقعاً به نظر تو چنین کارهایی نادرست است؟

- آری، مشرکان و بت‌پرستان نیز چنین می‌کنند.

- راستش را بخواهی به سبب چنین سخنان و تبلیغاتی، من نیز شیعیان را آماج دشنام و تهمت ناروا قرار می‌دادم.

- دیدی، تو نیز با من هم عقیده‌ای.

- کمی صبر کن تا برای توضیح دهم: هر جا که فرصتی دست می‌داد و در نبود آنان،



دشنام خود را نثارشان می‌کردم و آن‌ها را نه تنها جزو مسلمانان نمی‌دانستم، بلکه مایهٔ تفرقه و گمراهی نیز می‌دانستم؛ اما سرانجام، در سفر حج، با یکی از شیعیان همراه شدم. براساس بدبینی‌ام به شیعیان، با وی سرِ ناسازگاری گذاشتم و کینهٔ چندساله‌ای را که از آنان داشتم، بر زبان راندم.

- تو حق داشتی. باید هم چنین برخوردی می‌کردی.

- یعنی به نظر تو دین اسلام دشنام‌دادن، تهمت‌زدن، بداخلاقی و پرخاشگری را اجازه می‌دهد که چنین تشویق می‌کنی؟

- آن شیعه در برابر این پرخاشگری و اتهامات من، با صبر تمام خاموش ماند و درحالی‌که از چهره‌اش خوش‌رویی نمایان بود، در واکنش به رفتار من فقط می‌خندید. هرچه بر رگبار تهمت‌هایم می‌افزودم، با لبخند مهربانش در من می‌نگریست. خوی نیکوی او آتش دشمنی و دشنام‌گویی مرا فرونشاند. وقتی ساکت شدم، رو به من کرد و گفت: برادر دینی، مالک،

اجازه می‌دهی سخنی با تو بگویم؟ بالاخره، میان ما بحث و گفت‌وگوهایی صورت گرفت و از جمله مطالبی که مرا به پذیرش حقانیت آنان واداشت، موضوع توسل به اولیای خدا و تعظیم و بزرگداشت آنان بود.

- گویا نیرنگ‌بازی و سخنان حق‌به‌جانب آنان، بر تو نیز تأثیر گذاشته است؛ پس شناخت تو از دین و اسلام اندک است.

- تو درباره من هم پیش‌داوری و قضاوت نادرست انجام می‌دهی؟ این نشان می‌دهد که اتهامات دیگر تو به شیعیان نیز بی‌پایه و از سر لجاجت و تعصب است. من آماده‌ام تا براساس قرآن و سنت و سیره مسلمانان، درباره توسل به اولیای الهی با تو گفت‌وگو کنم.

- خدای بزرگ به آفریدگانش از همه خلق مهربان‌تر است و مانعی میان او و خلق وجود ندارد؛ بنابراین بنده در هر جا و هر زمان، باید به‌طور مستقیم و بدون واسطه، با خدا ارتباط برقرار کرده و بدو متوسل شود. توسل به غیر خدا جایز نیست؛ اگرچه پیامبران، امامان،





فرشتگان یا بندگان صالح باشند و نزد خداوند برترین مقام و منزلت‌ها را داشته باشند.

- پرسش من این است که چرا توصل به آنان جایز نیست؟

- انسان پس از مرگ نابود و معدوم می‌شود و از بین می‌رود. طبعاً از چنین کسی هیچ‌گونه استفاده‌ای نمی‌شود؛ پس چگونه به موجودی متوصل می‌شوند که نابود شده است؟

- به چه دلیل می‌گویی که مردن، یعنی نابود شدن است؟ چه کسی این را گفته است؟

- امام محمدبن عبدالوهاب گفته است که متوصل شدن به صالحان از دنیا رفته، در واقع، دست‌به‌دامن شدن به فرد معدوم است و این کار از نظر عقل، ناپسند و زشت است. یکی از پیروان او نقل می‌کند که می‌گفت: «این عصای من بهتر و سودمندتر است؛ چراکه از این عصا برای کشتن مار و عقرب و... می‌توان استفاده کرد؛ در حالی که، العیاذ باللّٰه، محمد مرده



است و سودی از او بر نمی‌آید.<sup>۱</sup> این‌ها گویای ناپسندی و قبیح‌بودن توسل به مردگان است؛ اگرچه آن مرده، پیامبری همچون رسول خدا باشد.

- اگر حرف تو درست هم باشد، آیا به‌صرف توسل به انسان مرده، شخص مشرک می‌شود؟  
- علمای بزرگ ما چنین می‌گویند.

- باید بگویم که قضیه کاملاً به‌عکس است؛ زیرا با مرگ، حیات برزخی انسان شروع می‌شود و نیستی و عدم در او راه ندارد. با مرگ انسان، عوالمی برای او آشکار می‌شود که در زمان حیاتش کشف نشده بود. قرآن در این زمینه، آیات فراوانی دارد؛ از جمله می‌گوید: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (= ما پرده‌ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده‌ات امروز تیز است).<sup>۲</sup> ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (= و کسانی را که در

۱. نک: کشف‌الارتیاب، ص ۱۳۹، به‌نقل از خلاصة‌الکلام، ص ۲۳۰.

۲. ق، ۲۲.

راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید؛ بلکه زنده‌اند، ولی شما نمی‌دانید.»<sup>۱</sup> صحیح بخاری که به نظر اهل سنت بسیار معتبر است، می‌گوید: «پیامبر ﷺ به کنار قلیب بدر، -جایی که کشتگان سپاه شرک در آن افکنده شدند- آمدند و خطاب به مرده‌های مشرکان فرمودند: آنچه خدای ما به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ آیا شما نیز وعده خدایتان را حق یافتید؟ به حضرت گفتند: مردگان را به پاسخ‌دادن فرا می‌خوانید؟ پیامبر ﷺ فرمودند: شما از آنان شنواتر نیستید.»<sup>۲</sup> ابوحامد غزالی، از بزرگان اهل سنت می‌گوید: «برخی می‌پندارند که مرگ نابودی است؛ این پندار ملحدان و [کافران] است.»<sup>۳</sup>

- آیا امام غزالی اعتقاد به نابودی پس از مرگ را کفر و الحاد می‌داند؟ کجا این مطلب را

۱. بقره، ۱۵۴.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۶۲، باب ۸۵، حدیث ۱۳۰۴.

۳. احیاء العلوم، ج ۴، ص ۴۹۳، باب ۷.



نوشته است؟

- در کتاب احیاءالعلوم این مطلب را بیان کرده.

- این سخن باورنکردنی و شگفت‌انگیز است.

- این سخن غزالی شگفت‌انگیز نیست؛ بلکه بی‌اطلاعی برخی افراد از آن جای تعجب دارد. آیا خطاب پیامبر ﷺ به کشتگان قلیب بدر، دلیل روشن و قاطعی بر این نیست که انسان‌ها بعد از مرگ از بین نمی‌روند؟ اگر این مردگان از بین رفته باشند، نه قدرت شنوایی دارند و نه توان فهم؛ لذا جایی برای گفتهٔ پیامبر ﷺ باقی نمی‌ماند. حال اینکه دربارهٔ کشتگان بدر است؛ اما وضعیت دیگران، به‌خصوص شهیدان و اولیا، روشن‌تر است.

- در حیرتم که چگونه در این سال‌های طولانی، در این آیات تعمق نکرده‌ام تا به مقصود آن‌ها پی ببرم و چگونه حتی یک بار این حدیث پیامبر و سخن یکی از علمای بزرگمان را نشنیده‌ام.  
- حال، آیا پذیرفتی که سخن شیعه مبنی بر نابودنشدن انسان پس از مرگ، درست و

مبتنی بر واقعیت است یا اینکه همچنان در شک و تردید به سر می‌بری؟

- نه، در این گفته شکی ندارم؛ اما چیز دیگری مرا حیرت زده کرده است؟

- چه چیزی موجب سرگشتگی و حیرت تو شده است؟

- به رغم این حدیث روشن پیامبر ﷺ و تصریح و اعتقاد غزالی، چرا محمد بن عبدالوهاب

معتقد است که انسان‌ها پس از مرگ نابود می‌شوند و آن حرف جسارت‌آمیز را درباره

پیامبر ﷺ می‌گوید؟

- نه، نباید مردد باشی؛ بلکه باید افراد را در ترازوی قرآن و سنت و سیره گذشتگان صالح

بسنجی. اگر گفتار و کردار آنان با قرآن و سنت و سیره صالحان مطابقت داشت، آن را بپذیر؛

اما اگر انحراف و اشتباهی از هر کس، در هر جایگاهی دیدی، باید از او بیزاری بجویی و از

حقیقت پیروی کنی.

- من نیز با تو موافقم و می‌کوشم راه درست و حقیقی را دنبال کنم؛ نه دیدگاه سلیقه‌ای



و اشتباه افراد و گروه‌ها را. من می‌پذیرم که انسان با مرگ از بین نمی‌رود؛ اما با وجود این اندیشه که می‌گوید «توسل به خلق خدا، شرک و بریدن از دین است»، چگونه می‌توان به پیامبر ﷺ یا اولیای الهی متوسل شد؟

- من نیز از تو می‌پرسم که آیا دست‌به‌دامان زندگان شدن و درخواست برطرف کردن نیاز از آنان و التماس دعا گفتن یا بیان این مطلب که برای مثال، حمید، دیناری به من بده یا از خدا برایم طلب آمرزش کن و...، از نظر شرع اشکالی دارد؟  
- نه، البته که جایز است.

- حال که این موضوع روشن شد، پس انسان مرده نیز همانند زندگان می‌شنود؛ بنابراین، توسل به وی چه مانعی دارد؟

- [پس از درنگی] همین‌طور است که می‌گویی؛ نباید این‌گونه خواستن اشکالی داشته باشد.  
- آری، توسل به آنان هیچ ایرادی ندارد و این موضوع هم در قرآن آمده و هم روایات

فراوانی از شیعه و سنی در این باره نقل شده است.

- در قرآن و روایات؟! قرآن چه می گوید؟

- خداوند در آیه ۳۵ سوره مائده می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾

(= ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوید.) بدیهی

است «وسيله» منحصر به انجام دادن واجبات و محرمات نیست؛ بلکه مستحبات و توسل به

انبیاء عليهم السلام نیز وسیله است.

- یعنی قرآن از ما می خواهد که به سوی خدا وسیله‌ای طلب کنیم؟ یعنی چه؟

- این آیه دلالت دارد بر اینکه مؤمنان برای رسیدن به هدف نهایی که قرب و رضوان

الهی است، نیازمند به تحصیل تقوا (بهترین توشه) هستند و نیز نیازمند آنچه سبب تقرب

انسان در تمام شئون به خدا می شود. بنابراین، لفظ وسیله تمام واسطه‌های مقرب را شامل

می شود. در اینجا، عبارت ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ از باب ذکر عام بعد از ذکر خاص (تقوا) است.

بر این اساس، پیامبر ﷺ و عترت او علیهم السلام واسطه تقرب به خدای متعال هستند.

- دلایل دیگر چه هستند؟

- اصحاب پیامبر ﷺ در زمان حیات و پس از وفات آن حضرت، به ایشان متوسل می شدند. پیامبر ﷺ در زمان حیات خود از این کار منع نمی کردند و پس از وفاتشان نیز دیگر یاران و اصحاب پیامبر ﷺ افراد را از این کار باز نمی داشتند. اگر توسل به غیر خدا شرک باشد، بی تردید، آنان مؤمنان را از این کار بازمی داشتند.

- آیا برای سخنان دلیلی نیز داری؟

- آری، برای نمونه، چند نکته تاریخی را ذکر می کنم: احمد بن حنبل در مسند خود، از عثمان بن حنیف روایت می کند که مردی نابینا نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و گفت: از خدا بخواه تا مرا عافیت دهد. پیامبر اکرم ﷺ فرمان دادند تا وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و چنین دعا کند: «پروردگارا، از تو درخواست می کنم و به وسیله پیامبر رحمت ﷺ به تو



روی می آورم. ای محمد، من درباره نیازم، به وسیله تو، به پروردگار خویش متوجه می شوم تا حاجتم را برآورده فرماید. خدایا، او را شفیع من گردان.»<sup>۱</sup>

نیز، بیهقی و ابن ابی شیبه با اسناد صحیح چنین روایت کرده اند: «در روزگار خلافت عمر، مردم دچار قحطی شدند. بلال بن حرث کنار قبر پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا، برای امت طلب باران کن که از گرسنگی و خشکسالی در معرض نابودی قرار گرفته اند؛ پس پیامبر ﷺ به خواب او آمدند و فرمودند: پیش عمر برو، بر او سلام برسان و آگاهش کن که همگی سیراب خواهند شد.»<sup>۲</sup>

بیهقی از عمر بن خطاب نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرموده اند: «چون آدم مرتکب خطا

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۸.

۲. المصنف، ج ۷، ص ۶۸۱؛ الدرر السنية، ص ۱۸؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۳۷۱.



شد، گفت: خداوندا، از تو می‌خواهم به حرمت محمد ﷺ گناه مرا ببخشی.»<sup>۱</sup> بر این اساس، موضوع توسل در میان امت‌های گذشته نیز رایج بوده و حرمتی نداشته است و برترین توسل‌ها نیز توسل به پیامبر ﷺ و آل پاک او ﷺ است.

- چه مطالب درخور توجهی! چرا این‌ها را به ما نمی‌گویند؟ چرا باید امت پیامبر ﷺ را از چنین نعمت و فیضی بی‌بهره سازند؟ چه اشکال دارد ما در کنار نماز و عبادت خدا، به انسان‌های برگزیده او نیز متوسل شویم و از آن‌ها کمک بگیریم؟ خود پیامبر و اصحاب منعی نکرده‌اند؛ پس چرا عده‌ای اذهان مسلمانان را مشوّش می‌سازند و آن را شرک می‌دانند؟ بدتر از آن، چنان برخوردهای توهین‌آمیز و خشنی دارند که گویا با بت‌پرستان هند و شیطان‌پرستان غربی روبه‌رو هستند.

- آری، حرف تو کاملاً درست است. به نظر من شروع این تهمت‌ها و خشونت‌ها از یک طرف، از

۱. خلاصة الکلام سمهودی، ص ۱۷؛ معجم الکبیر طبرانی، ج ۹، ص ۹۸.



ناحیه خوارج و از طرف دیگر، از سوی بنی امیه بود. اینان با اصل نبوت و خاندان وحی ﷺ (پیامبر و فرزندان او) مخالف بودند؛ به همین سبب، از هر طریقی سعی می کردند مردم را از آن بزرگواران دور سازند. نقل کرده اند که مروان بن حکم روزی بر بقعه رسول خدا ﷺ وارد شد. مردی را مشاهده کرد که صورت خود را بر قبر گذاشته است. مروان گردن او را گرفت و به وی گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ دقت که کرد، ناگهان دید که او ابوایوب انصاری، صحابی بزرگ است. ابوایوب گفت: آری، من برای زیارت سنگ و نیز این خشت ها نیامده ام؛ من فقط برای زیارت رسول خدا ﷺ آمده ام. از آن حضرت ﷺ شنیدم که فرمودند: «بر دین خدا نگرید، اگر فردی شایسته متولی آن شده باشد؛ ولی بر دین بگرید، هنگامی که متولیان آن نااهل شدند.»<sup>۱</sup>

- اگر چنین است، چرا اصحاب، مسلمانان را دعوت نمی کردند که مانند شیعیان، به پیامبر ﷺ

---

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۷۵.



متوسل شوند؟

- اتفاقاً منابع ما، پر از این گونه دستورهاست؛ ولی چون متأسفانه، عده‌ای با اصل آن مخالفت می‌کنند، به این روایات بی‌اعتنایند؛ در حالی که شیعیان به همه این روایات توجه کرده و به آنها پایبند هستند و افتخار می‌کنند که این چنین احترام و تعظیمی برای پیامبر ﷺ و خاندان او ﷺ دارند.

- آیا می‌توانی باز هم نمونه‌هایی برای من بیان کنی؟

- آری، گویند که وقتی منصور دوانیقی روانه حج شد، به زیارت قبر پیامبر ﷺ نیز رفت. در آنجا، به امام‌مالک، پیشوای مالکیان گفت: ای ابو عبدالله، رو به قبله بایستم و به درگاه خدا دعا کنم یا اینکه رو به قبر پیامبر خدا کنم؟ امام‌مالک گفت: چرا از پیامبر ﷺ که وسیله تو و پدرت، آدم به درگاه خداوند است، روی برگردانی؟ روی به جانب او کن و او را شفیع خود قرار ده که بی‌تردید، خداوند شفاعت او را درباره تو می‌پذیرد؛ زیرا خداوند فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ



لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿=﴾ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.<sup>۱</sup> بنابراین، عبارت «او وسیله (واسطه) تو و پدرت، آدم به درگاه خداوند است» دلیل محکمی بر جواز، بلکه بر مستحب بودن توسل به پیامبر ﷺ است.

دارمی نیز در صحیح خود، از ابوالجوزاء نقل می‌کند: «مردم مدینه دچار قطعی شدیدی شدند؛ لذا از گرفتاری خود، نزد عایشه شکایت بردند. او گفت: به قبر پیامبر ﷺ نگاه کنید و با نگاه خود از آن روزنه‌ای تا آسمان بسازید؛ به گونه‌ای که حایل و مانعی در میان نباشد و او را نزد خداوند واسطه قرار دهید. آنان این کار را کردند و رفتند. در نتیجه این توسل، آسمان

---

۱. نساء، ۶۴؛ نک: خلاصة الکلام، ص ۱۷.

باریدن گرفت؛ گیاهان رویدند، شترها از فراوانی علوفه، چربی فراوان دادند و از شدت چاقی دریده شدند. آن سال را سال چاک نامیدند.»<sup>۱</sup>

- داستان‌های جالبی نقل کردی، آن هم از کسانی که ما حرف آن‌ها را می‌پذیریم و درست می‌دانیم.  
 - ده‌ها نمونه مشابه آنچه بیان شد، در کتاب‌های روایی وجود دارد که همگی بر جواز توصل به پیامبر ﷺ و اولیای الهی، پس از رحلتشان دلالت دارد. بنابراین، اگر توصل به رسول خدا ﷺ جایز باشد و حرام و شرک نباشد، در این مسئله فرقی بین زمان حیات پیامبر ﷺ و زمان رحلت ایشان نیست. همچنین توصل به امامان علیهم‌السلام و فرشتگان و صالحان نیز جایز است؛ چراکه اگر این کار شرک‌آلود باشد، حتی درباره پیامبر ﷺ نیز باید حرام و ممنوع باشد و اگر جایز باشد، لازم می‌آید که نه تنها توصل به پیامبر ﷺ، بلکه توصل به تمام بندگان صالح خدا صحیح باشد.

۱. سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴.







۳۳

حقیقت توصل

## پایان سخن

درباره فواید توصل، اول اینکه باید دانست توصل و بهره‌مندی از وساطت امامان علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به‌دستور خداوند و با اجازه او انجام می‌شود و این نشانه نظام‌مندی جهان در مسائل معنوی و مادی است؛ یعنی خداوند توانا می‌تواند گیاهی را به‌طور مستقیم رشد دهد؛ اما نظام جهان را به‌گونه‌ای قرار داده است که گیاهان از طریق باران و آبیاری باغبان سیراب شوند و از طریق ریشه و آوندها مواد معدنی به بخش‌های مختلف درخت و گیاه برسد. بر این اساس، در مسائل معنوی نیز خداوند می‌تواند به‌طور مستقیم انسان‌ها را دانا کند و رشد معنوی دهد؛ اما برای آنان کتاب آسمانی و راهنمایی قرار داده است تا به رشد علمی و معنوی برسند و حتی برای برآورده‌شدن خواسته‌ها و دعاها، خود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام را واسطه بهره‌مندی قرار دهند. در منابع نیز از آنان به‌عنوان واسطه‌های فیض یاد کرده‌اند که این نشانه نظام‌مندی کارهای خدا در جهان است. دوم آنکه چنین مقام و جایگاهی برای



پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام موجب می‌شود که مردم رو به آنان آورند و به آنان محبت پیدا کنند و همین، زمینه هدایت بیشتر مردم می‌شود. سوم آنکه ارتباط مردم با کسی که از یک سو خلیفه خداست و از سوی دیگر، از جنس بشر و همنوع با آنان است، بسیار محسوس و سازنده خواهد بود.

توسل جستن به اولیای بزرگ الهی از کارهایی است که خداوند در قرآن، ما را به آن سفارش و امر کرده و خواست و رضایت خداوند نیز در این مسئله وجود دارد. منظور از توسل این نیست که کسی حاجت را از خود پیامبر ﷺ یا امام علی (ع) بخواهد؛ بلکه منظور این است که به مقام پیامبر ﷺ یا امام علی (ع) در پیشگاه خداوند متوسل شود و این درحقیقت، توجه به خداست. باید توجه داشت که احترام پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام نیز به سبب این است که آنها فرستاده و نماینده و حجت خداوند بر روی زمین‌اند و در راه او گام برداشته‌اند.

در هر حال، هدف از توسل این است که خود را در راه پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام قرار دهیم و

با برنامه‌های آن‌ها هماهنگ شویم؛ ضمن اینکه خدا را به مقام آن‌ها بخوانیم تا خداوند اجازه شفاعت را به آن‌ها بدهد. انسان باید بر این عقیده باشد که هیچ‌کس جز خداوند، خالق و رازق و مالک سود و زیان نیست و اگر از دیگری چیزی می‌خواهد، با توجه به این نکته است که او آنچه دارد از ناحیه خداست؛ همچنین باید بر این باور باشد که پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام از خود چیزی ندارند و هرچه دارند و می‌خواهند، از خداست و از او می‌خواهند. مسلمان باید با این عقیده و نیت به آن‌ها توسل جوید یا از آن‌ها شفاعتی بخواهد که این عین توحید و اخلاص است. در این نگاه و نحوه نگرش، خداوند و امامان علیهم‌السلام در دو نقطه مقابل یکدیگر قرار ندارند تا توسل و درخواست از امام علیهم‌السلام، غیر از درخواست از خداوند و نقطه مقابل آن و در تضاد با آن باشد؛ بلکه درخواست از آن‌ها عین درخواست از خداوند است.

پس باید توجه داشت که در توسل هرگز منظور این نیست که انسان چیزی را از شخص پیامبر ﷺ یا امام علیهم‌السلام به‌طور مستقل تقاضا کند؛ بلکه منظور این است که با اعمال صالح و



پیروی از پیامبر ﷺ و امام علیؑ، شفاعت آن‌ها را بخواهد؛ ضمن اینکه می‌تواند با سوگنددادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها که خود، نوعی احترام و اهتمام به موقعیت آن‌ها و عبادت است، از خداوند چیزی را بخواهد. این معنا نه بوی شرک می‌دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است.

نکته مهم این است که در توصل و شفاعت به اولیای خدا، باید تحقیق کرد که توصل و درخواست شفاعت از کسی باشد که خداوند او را وسیله قرار داده است. به‌طور کلی، توصل به وسایل و اسباب باید با توجه به این باشد که خداوند سبب را آفریده و اوست که آن را سبب قرار داده است و خداست که از ما خواسته از این وسایل و اسباب استفاده کنیم که این موضوع به‌هیچ‌وجه شرک نیست؛ بلکه عین توحید است. در این باره، هیچ فرقی میان اسباب مادی و ظاهری و اسباب روحی و معنوی و نیز اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست. اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می‌توان شناخت و فهمید که چه چیز سبب

است؛ ولی اسباب معنوی، مثل دعا و کارهای نیک و یاری پیامبران و امامان علیهم السلام را از طریق دین، یعنی از طریق وحی و کتاب و سنت باید کشف کرد. فعل و کار خدا نظام مند است؛ اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است. به همین سبب است که خدای متعال گناهکاران را ارشاد فرموده که به در خانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و علاوه بر اینکه خود از خداوند درخواست مغفرت و بخشش می کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن کریم می فرماید: «و اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»



## برای مطالعه بیشتر

۱. رجبی، حسین، توسل و رابطه آن با توحید، تهران: مشعر.
۲. مناقب، سیدمصطفی، توسل به اهل بیت علیهم السلام از نگاه قرآن و سنت، قم: بوستان کتاب.
۳. کاشفی، محمدرضا و سیدمحمدکاظم روحانی، دعا و توسل، تهران: معارف.
۴. کارگر، رحیم، در حریم عشق، تهران: ستاد عمره دانشجویی.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.